

ایران، خاستگاه فتوت

دکتر فاطمه مدرسی

استاد دانشگاه ارومیه

مقدمه

فتوت در لغت به معنای جوانمردی است. جوانمرد کسی است که با بهره‌گیری از توان معنوی در جریان سلوک درونی، خود را از چنبره تعلقات دنیوی و کدورت‌های بشری برهاند و متصف به صفات ملکی گرداند، تا مستعد کمال گردد و از این رهگذر به ولادت دوباره دست یابد و به مقام دل، یعنی منزلت جوانی برسد. با تأمل در شواهد و قرائن تاریخی که در این مقال مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرد، به نظر می‌آید که فتوت این آیین معنوی از ذوق و اندیشه ایرانی تراویده و از طریق جوانمردان ایرانی در درازنای قرون و اعصار در آسیای صغیر، عراق، مصر و سوریه و دیگر بلاد راه یافته است.

در ایران دوره هخامنشی طبقه خاص و ممتازی وجود داشت که سواران، یلان دلیر و نام‌آور نامیده می‌شدند و موسوم به «ارتشتاران» بودند. «این سواران ابنای خاندان‌ها بودند و هرکس نمی‌توانست خود را در شمار آنان قرار دهد. دولت، اسامی آنان را در دیوانی مخصوص با سلسله نسب هر یک ضبط می‌کرد. ایشان از دولت در هنگام جنگ حقوق می‌گرفتند و رؤسای آنان نیز

مانند افراد حقوق دریافت می‌کردند. اما در وقت صلح از عایدی املاک خانوادگی، یا ضیاع و عقاری که به مقاطعه گرفته بودند و خالصه دولت و در حکم «تیول» بود، گذران می‌نمودند.^۱

سواری به این طبقه خاص، اختصاص داشت و طبقه سوم یعنی «دهقانان» و طبقه چهارم هوتنشان نمی‌توانستند سوار اسب شوند و در جنگ‌های دولتی شرکت جویند. اسواران می‌بایست زردشتی پاک و صادق در وعده باشند. زیرا، در آیین زردشت یکی از بزرگ‌ترین معاصی که با قتل نفس برابر بود، مهر دروغ بود، یعنی برخلاف عهد و پیمان رفتار کردن. چنین کسی زردشتی به‌شمار نمی‌آید چه رسد به سوار. ویژگی‌هایی که برای اسواران ذکر شد، همانندی خوی و خصلت آنان را با خصایص جوانمردان دوران بعد نشان می‌دهد. از جمله اینکه «باید از هموطن و همکیش خود دفاع کند، راست بگوید و اگر کسی به او پناه آورد، جانش را در پاسداری از پناه‌آورنده نثار کند، سخی و کریم باشد، به ناموس کسی دست‌درازی نکند، دست و چشم و زبان او پاک باشد و به قولش صادقانه عمل کند».^۲ اضافه بر این، یکی از آیین‌های ویژه جوانمردان ملبس شدن به جامه فتوت یعنی سراویل (ازار، شلوار) بود. این خود‌گویای این نکته است که پایه و منشأ جوانمردی از ایران است. زیرا «شلوار مختص آن دسته از اقوام آسیایی بود که سوارکاری از آداب و سنن آنان به‌شمار می‌رفته است، و شلوار در ایران اقلماً از زمان آغاز فرمانروایی هخامنشیان متداول بوده است. در صورتی که اعراب- به سبب پوشیدن جامه بلند- بدان نیازی نداشتند».^۳

آداب جوانمردی با سنت پهلوانان دوران اشکانی و آیین مهر نیز، پیوندی تاریخی و فکری دارد. با مطالعه تطبیقی میان آیین مهر و زورخانه‌ها و ارتباط زورخانه‌ها با جوانمردی می‌توان میان رسوم رایج در معابد مهری ایران و روم در دوره اشکانی، با آیین‌های زورخانه مشابهت و همانندی بسیاری یافت. جالب توجه اینکه بنای زورخانه‌ها نیز با معابد مهری شباهت بسیار دارند چنانچه مراسم مهری در غارهایی انجام می‌گرفت که می‌بایست در داخل یا نزدیک آن آبی روان جاری باشد. در شهرها، یا جلگه‌هایی که غاری نبود، این معابد را در زیرزمین شبیه غارها، بنا می‌کردند. این بناها فاقد پنجره بودند و به‌وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می‌رسیدند. در درون معابد در دو سو، دو ردیف سکو می‌نهادند و در میان دو ردیف سکو، صحن مستطیل و

گودی معبد قرار گرفته بود، که آیین و مراسم در آنجا، انجام می‌شد. تماشاگران بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها، پای دیوار بود به تماشای این مراسم می‌نشستند. در کنار در ورودی ظرف پایه‌داری بود که آب متبرک در آن قرار داشت. در طرف مقابل، در پای تصویر مهر، دو آتشدان قرار گرفته بود.^۴

در خور تأمل است که بنای زورخانه‌ها در ایران شباهت‌های بسیاری با این معابد دارند. زورخانه‌ها نیز مانند معابد مهری با پلکانی طولانی از زیرزمین به سطح معابر عمومی می‌رسند. همه زورخانه‌هایی که به آیین نیاکان و نه با معیارهای دنیای امروز ساخته شده‌اند، در زیرزمین قرار دارند. نکته در خور توجه اینکه زورخانه‌های قدیمی نیز مانند معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می‌شدند.^۵ در کنار سکو چون معابد مهری در پای دیوار نیمکت‌هایی قرار می‌دهند که تماشاگران بر آنها می‌نشینند و مراسم را نگاه می‌کنند. به‌هر حال نکته اصلی اشتراک گود، سکو و نیمکت است. در کنار در ورودی زورخانه، آبدانی وجود دارد که امروز مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است. به‌جای آتشدان‌ها که در معابد مهری بود، در زورخانه‌ها در جلوی «سردم» اجاقی قرار دارد که از آن برای گرم کردن ضرب استفاده می‌کنند.^۶ همان‌گونه که بر دیوارهای معابد مهری نقش‌های مقدس ترسیم می‌کردند، در زورخانه‌ها نیز نقش‌هایی از رستم و دیگر پهلوانان بر دیوارها نصب می‌نمایند. همانندی دیگر آنها، کوچکی زورخانه‌هاست که می‌توانند تنها گروه اندکی را در خود جای دهند.

میان آداب و رسوم زورخانه نیز، با آیین مهر شباهت‌هایی وجود دارد، از آن جمله است:

(۱) کشتی گرفتن؛ (۲) آداب دست دادن و پیمان دوستی بستن؛ (۳) زنگ زدن؛ (۴) وجود قمه، دشنه یا چاقو میان ورزشکاران زورخانه‌ای با دشنه‌ای که مهر به هنگام زادن با خود داشت و سلاح اصلی او بود، همانندی دقیق دارد؛ (۵) در آداب زورخانه، چون پهلوانی به مقام استادی می‌رسید و کمال تن و روان می‌یافت، از طریق پیشوایان طریقت به این افتخار دست می‌یافت که تاج فقر بر سر نهاد؛ (۶)^۷ در آیین مهر، پیروان مهر را با روحیه‌ای جنگی تربیت می‌نمودند، در زورخانه‌ها نیز به‌صورت نمادین آداب نبرد آموخته می‌شود؛ (۷) در سنت پهلوانی ایرانی همچون آیین مهری، مردانی که به سن بلوغ رسیده‌اند، می‌توانند به سلک پهلوانان درآیند؛ (۸) زنان را در زورخانه

همچون معابد مهری راه نیست؛ ۹) پهلوان در گود زورخانه مانند مهر به هنگام زایش که جامه‌ای بر تن نداشت، برای ابراز نهایت از خودگذشتگی عریان به میدان می‌آید و تنها لنگی بر کمر می‌بندد؛ ۱۰) پهلوانان یکدیگر را برادر، یا هم مسلک یا یار می‌خوانند و این در میان مهر پرستان نیز رایج بوده است؛ ۱۱) در زورخانه در هر کار همواره تقدّم با پیشکسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آیین مهر نیز دیده می‌شود.^۸

از سوی دیگر، برخی از پژوهشگران بر این باورند که داستان سمک عیار که وجوه مشترک فراوانی با سنن و آداب پهلوانی این دوران دارد، مربوط به دوره پیش از اسلام و احتمالاً اشکانیان است، اگر چنین نظری قابل قبول باشد، می‌توان پذیرفت که قدمت آیین جوانمردی به ایران پیش از اسلام، خصوصاً به زمان اشکانیان می‌رسد و میان این آیین مهری و آیین زورخانه پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد.^۹

در دوره ساسانیان، در کنار طبقه کشاورز طبقه هوتخشان قرار داشت که پیشه‌وران و بازرگانان را دربرمی‌گرفت. اینان سخت‌کوشانی بودند که گاهی به فعالیت‌های غیرقانونی می‌پرداختند و به جوانمردی و سخاوت و تردستی شهرت داشتند و روح اجتماعی آنها وادارشان می‌کرد که برای رسیدن به بهترین زندگی مشترک ممکن، از حیث مادی تمام منابع و درآمدها را میان خود تقسیم کنند.^{۱۰} آنها دارای سازمان رسمی بودند و شعائر و مناسکی آغازین برای عضوگیری و نشانه‌های ویژه‌ای از جمله پوشیدن شلوار فتوت داشتند. موازین اخلاقی را رعایت می‌نمودند، راستگو و در دوستی به هم وفادار بودند و به یکدیگر خیانت نمی‌کردند^{۱۱}، و خود را یار و رفیق می‌خواندند.

ملک‌الشعرا بهار حدس می‌زند کلمه عیار که در بیشتر منابع مترادف با جوانمرد آمده، واژه‌ای پارسی و به معنی یار است. این حدس، صائب به نظر می‌آید زیرا کلمه «یار» در متن‌های پهلوی به صورت «ادیار» ثبت شده است که آن را «ادیار» نیز می‌توان خواند. در هر حال تبدیل «ذ» و «د» به «ی» در تحوّل زبان‌های ایرانی موارد و نظایر بسیار دارد، که از آن جمله می‌توان به صورت‌های «آذین» و «آیین» اشاره کرد. چنان‌که کلمه «ایار» به معنی بازوبند را، در کتاب «سمک عیار» به صورت «عیاره» ثبت کرده‌اند. در این کتاب گاهی کلمه «رفیقی» نیز در ذکر آداب عیاری آمده



است که خود مؤید حدس بهار است.^{۱۲} بنابراین نظر می‌توان اذعان داشت که «عیاران» سازمانی از همبستگی و یاران را تشکیل داده بودند که به آیین خاصی در رفتار و کردار، پایبندی داشته‌اند که آن آیین را می‌توان آیین جوانمردی خواند.

ذکر سلسله سند فتوت که از جوانمردی به جوانمرد دیگر انتقال می‌یافت، تأکیدی بر این معناست که آیین جوانمردی ملهم از آیین‌های ایرانی است. زیرا، در این موضوع رنگ و صبغه خراسانی و ایرانی به‌خوبی نمایان است. حفظ سلسله و رساندن آن به اصل و مبدأ قدیمی نماینده تفکر ایرانی است که پیوسته در احیای مجد و عظمت دیرین خود می‌کوشد و برای بقای آن به هر وسیله‌ای دست می‌یازد. نام ابومسلم خراسانی و سلمان فارسی که در سلسله فتوت دیده می‌شود، این نظر را قوت می‌بخشد. در اینجا برای نمونه سلسله منظمی را که ابن معمار نقل کرده، ذکر می‌شود: «سلسله فتوت به الناصر لدین الله ... بدین‌گونه منتقل شد: از شیخ عبدالجبار، از ابن‌دعیم از عبید بن مقیره از عمر رهاص از ابوبکر بن جحیش از حسن بن ریان از بقاء بن طباح از نفیس بن عبیدالله از شریف ابوالقاسم بن ابوحنیه از عمر بن ابن از ابوالحسن صوفی از مهنا علوی و از ابومسلم خراسانی و از ملک کالیجار فرزند بردویل از روزبه فارسی از بهرام دیلمی از حافظ کندی از علی نوبی از عمر طائی از عون ضائی از اشج بصری از سلمان فارسی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، علیه اسلام، از پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم».^{۱۳}

درخور ذکر است که آیین جوانمردی بیشتر در میان طبقه اصناف و پیشه‌وران و صنعت‌گران شهری رواج یافته است و اشراف یا روستاییان به ندرت به آن تمایل نشان داده‌اند. «ارتباط اهل فتوت با اصناف و پیشه‌وران نه از آن نوع بوده است که اصناف مختلف را از یکدیگر جدا نگاهدارد، بلکه بیشتر از نوع ایجاد پیوند اتصال بین اصناف مختلف بوده است».^{۱۴}

جالب توجه است که «آیین پیوستن به گروه فتیان تا حد زیادی شبیه به آیین پیوستن به اصناف بود، این تشابه در دو تشکیلات، نشانگر تأثیر متقابل میان آنهاست. حتی اصناف عربی اسلامی به احتمال قوی از قرن ششم هجری، روش‌های اخلاقی و آیین‌های فتیان را اخذ نمودند و بسیاری از پیشه‌وران و صاحبان حرف هم به سازمان‌های فتیان پیوستند».^{۱۵} یکی از چیزهایی که پیوستن اصناف را به گروه فتوت تأیید می‌کند، این است که نقیب در هنگام آیین شد فتوت به

ذکر همه مشایخ و استادان و عالمان اهل حرف و صنایع می‌پردازد و برای آنان طلب رحمت می‌کند. ارتباط سلمان فارسی با فتیان با توجه به انتساب وی به سازمان‌های صنفی در مداین حاکی از پیوند استوار میان طریقه فتوت با آیین جوانمردی ایرانی از یک سو و با طبقات اصناف از سوی دیگر است. فتوت‌نامه سلطانی اثر حسین واعظ کاشفی برادرزاده جامی، شاعر مشهور، دلیل و سند معتبری است مبنی بر اینکه در ایران فتوت جنبه تشکیلات صنفی داشته است.

بنابراین لویی ماسینیون به حق حدس می‌زند که آیین فتوت از تشکیلات صنفی شهر مداین- تیسفون- پایتخت ساسانیان آغاز شده است. او ضمن یادآوری سایر نکات، به این مطلب اشاره می‌کند که پس از علی بن ابی‌طالب (ع)، سلمان فارسی که زاده ایران بود و از اصحاب نزدیک پیغمبر اسلام به‌شمار می‌رفت، مهم‌ترین شخصیت مورد علاقه فتیان بود، و تمام روایات آنها به او ختم می‌شود.^{۱۶} لازم به یادآوری است که سلمان پس از وفات پیامبر (ص) در شمار اصحاب علی (ع) درآمد، و در زمان خلافت عمر بن خطاب به حکومت مداین منسوب شد و در سال ۳۵ یا ۳۶ هجری به درود حیات گفت و در همانجا مدفون شد و مدفن او که به «سلمان پاک» مشهور است هنوز هم یکی از زیارتگاه‌های مورد توجه مسلمانان است.

باید توجه داشت که پیوستن الناصرالدین‌الله به گروه جوانمردان و دربرکردن سروایل فتوت جزء وقایع بسیار بزرگ و قابل ملاحظه تاریخ فتوت، بلکه بزرگ‌ترین حادثه آن است. البته بحث در باب علت‌هایی که این خلیفه مقتدر را وادار به پیوستن به خیل جوانمردان کرد، در این مختصر نمی‌گنجد. لیکن اشاره به دو نکته در این مقام خالی از لطف نیست:

نخست آنکه شهاب‌الدین عمر سهروردی (وفات ۶۳۲) پایه‌گذار طریقت سهروردی از اقطاب صوفیه و صاحب دو فتوت‌نامه، مشاور دینی الناصرالدین‌الله بود و در وی نفوذ معنوی زیادی هم داشت، به‌نظر می‌آید که خلیفه از طریق سهروردی با این آیین معنوی آشنایی یافته و بدان علاقه‌مند گشته است. «دوم اینکه ناصر با دوراندیشی خاص خویش به نفوذ جوانمردان و آیین جوانمردی در جامعه اسلامی پی برده بود و می‌دانست که اگر خود او به خیل جوانمردان بپیوندد، خواه ناخواه پیرو رئیس این طایفه خواهد شد و جوانمردان- که خلیفه را نیز برادر طریقت و یکی از هم‌مسلمانان خود می‌دانند- به رایگان و بی‌هیچ مزد و منتی در راه استحکام

پایه‌های دولت عباسی خواهند کوشید».^{۱۷} وی با پیوستن به جوانمردان قصد داشت یکدلی و اتحاد در کشورهای اسلامی پدید آورد، و روحی نو در کالبد خلافت اسلامی بدمد و بغداد را مانند گذشته مرکز جهانی سیاست شرق و تمام شهرهای اسلامی سازد. به هر حال این ملاحظات به اضافه عوامل دیگر، موجب توجه الناصرالدین‌الله به فتوت گردید. او به دست شیخ عبدالجبار سراویل فتوت پوشید و آب و نمک نوشید. پس از آن خاص و عام بدین آیین گرویدند. پادشاهان نواحی مختلف خواستار ورود به جمع جوانمردان شدند و ناصر رسولانی نزد آنها روانه کرد تا به نیابت او، ایشان را جامعه فتوت پوشانند.

سلطان روم، عزالدین ابوالمظفر کیکاوس بن کیخسرو بن قلیج ارسلان از شاهان سلجوقی روم (متوفی ۶۱۵) نیز دوستدار و خواستار ورود به حلقه فتیان شد. ناصر سراویل فتوت را برای او به آسیای صغیر فرستاد. البته این نخستین بار نبود که آیین جوانمردی به آسیای صغیر وارد می‌شد، بلکه فتوت و جوانمردی به همراه فتیان ایرانی که به آن دیار مهاجرت کرده بودند، به آنجا رفته در میان پیشه‌وران و صنعتگران از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار شده بود، اما با پذیرش این آیین معنوی از جانب سلطان روم، مایه روتق و شکوفایی آن در میان خواص بیش از پیش فراهم آمد. لازم به یادآوری است که یکی از فتیان ایرانی که از مدت‌ها قبل جلای وطن کرده و به آسیای صغیر رفته در رواج و انتشار طریقه فتوت در آن بلاد تأثیر به‌سزایی داشته، محمد بن حسن ارموی، پدر حسام‌الدین حسن ارموی، معروف به اخی ترک است که نسبش به یک خاندان معروف از مشایخ کرد ارموی می‌رسد. وی در آن بلاد به فتوت و جوانمردی شهرت داشت و از مشایخ و اولیای طریقه اخیان به‌شمار می‌آمد و صاحب لنگر و زاویه بود و در تربیت اخیان اهتمامی بسیار می‌ورزید. نام اخی در مورد او متضمن نوعی بزرگداشت بود. پسر او، حسام‌الدین حسن که مولانا وی را در مقدمه مثنوی مفتاح خزائن عرش، و امین کنوز فرش و بایزید وقت و جنید زمان می‌خواند، در عین انتساب به حلقه مریدان مولانا، شیخ جماعتی از اخیان شهر بود. «وی در بین جوانان شهر خاصه دسته‌های اخیان، محبوب و مرجع محسوب می‌شد و در کمک‌رسانی به مریدان مولانا و رفع دشواری‌هایی که برای آنها پیش می‌آمد، غالباً نقش مؤثر داشت. همین نکته مریدان را به رعایت حرمت و رجوع به خدمت او، راضی یا الزام می‌کرد».^{۱۸}



حسام‌الدین با اینکه خود مرید مولانا و منسوب به طریقه صوفیه محسوب می‌شد، در بین فتوت‌داران قونیه تعداد قابل ملاحظه‌ای از اخیان و تربیت‌یافتگان پدرش به او به چشم مرشد و مربی خویش می‌نگریستند و آنچه در حق پدرش به‌جا می‌آوردند، همچنان در مورد وی نیز رعایت می‌کردند. «با آنکه به اشارت وی، همه آنها در جرگه مریدان مولانا در آمده بودند، اما در آنچه به آداب فتوت و آیین جوانمردان مربوط می‌شد، خود را به حسام‌الدین که نزد آنها به ابن‌اخی ترک معروف بود، منسوب می‌کردند. وی را به‌عنوان «اخی» و صاحب فتوت و مقتدای خویش می‌خواندند و همچون مشایخ قدیم اهل فتوت که نزد آنها، امثال بایزید و شبلی و بوسعید تلقی می‌شد، تکریم بسیار می‌نمودند».^{۱۹}

در اینجا باید یادآور شویم که سفر شهاب‌الدین سهروردی پایه‌گذار مذهب صوفیانه سهروردیه- که برگرفته از نام خود اوست- به آسیای صغیر نیز در انتشار اخوت و اصول اهل فتوت تأثیر بسیاری بر جا نهاد. اخیان آسیای صغیر در قرن هفتم، شامل گروه‌های سازمان‌یافته بودند و به‌سبب آنکه آشنایی و پیوستن آنها با آیین جوانمردی از طریق صوفیان و فتیان ایرانی صورت پذیرفته بود، مشربی نزدیک به مشرب تصوف داشتند. ایشان علاوه بر تزکیه نفس و تصفیه دل و احتراز از رذایل و ذمائم که نزد آنها لازمه فتوت بود، به ریاضت‌های بدنی چون کشتی‌گیری، سواری و تیراندازی و شمشیربازی نیز اهتمام داشتند. در دستگیری از ضعیفان و پایمردی نسبت به غریبان می‌کوشیدند، افزون بر آن در پاسداری و حمایت از ستمدیدگان و دفع ظلم عمال دولت از ضعفاء، نقطه اتکای مردم به‌شمار می‌آمدند. غالباً موزه‌ای در پای و کارد، یا خنجری بر کمر می‌بستند و کلاه درازی که از نوک آن پارچه‌ای باریک آویخته شده بود، بر سر می‌نهادند. شب‌ها مداخل روزانه را به بیوت و لنگرهایی که محل تجمع اخیان و فتیان بود، می‌بردند و خرج می‌کردند.

ابن بطوطه طنجی، سیاح معروف مراکشی که در قرن هشتم به مصر و آسیای صغیر و ایران و هند و نقاط دیگر مسافرت کرده بسیاری از خانقاه‌ها- لنگر و زاویه- را دیده و در سفرنامه خود از غریب‌نوازی و گشاده‌دستی آنها تمجید و تحسین کرده و می‌نویسد:



«دستهٔ اخیه‌الفتیان، یا برادران جوانمرد در هر شهر و آبادی و قریه از بلاد روم وجود دارند. اخیه جمع اخی است که به معنی برادر من می‌باشد. این گروه در غریب‌نوازی و اطعام و برآوردن حوایج مردم و دستگیری از مظلومان در تمام دنیا بی‌نظیرند. اخی در اصطلاح آن نواحی، کسی را گویند که از طرف همکاران خود و سایر جوانان مجرد به‌عنوان رئیس و پیش‌کسوت برگزیده می‌شود. این طریقه را فتوت نیز می‌نامند. پیش‌کسوت هر یک از گروه‌ها، خانقاهی دارد مجهز به فرش و چراغ و سایر لوازم. اعضای وابسته به هر کدام از گروه‌ها آنچه را که از کار خود به‌دست می‌آورند، شامگاهان تقدیم پیش‌کسوت خود می‌کنند. این وجوه صرف خرید میوه و خوراک می‌شد که در خانقاه به مصرف می‌رسید. این جماعت، مسافرینی را که وارد شهر می‌شوند در خانقاه خود منزل می‌دهند و مسافر تا هنگامی که بخواهد آن شهر را ترک کند مهمانان آنان تلقی شود».^{۲۰}

رواج داستان ابومسلم خراسانی در میان اخیه‌های آسیای صغیر، دلیل دیگری است برای اثبات این نظر که طریقهٔ فتوت و اخوت آیینی است ایرانی و اهل فتوت این داستان و آیین را از ایران به آن دیار برده‌اند. البته در زمانی بسیار اندک داستان ابومسلم در آن سامان چندان مؤثر واقع شد، که دیگر داستان‌های پهلوانی ترک را تحت‌الشعاع قرار داد. «تا جایی که پس از ضعیف شدن اخیه‌ها در امپراتوری عثمانی و پیوستن آنها به دسته‌های درویشانی چون بکتاشیان، نفوذ این داستان در میان بکتاشیان نیز آغاز شد. تبری که بر روی دیوار تکیه‌های بکتاشیان دیده می‌شود، همان تبر مذکور در زمان ابومسلم و منسوب به اوست».^{۲۱}

اخیان، با تبلیغ رمان‌های حماسی چون ابومسلم‌نامه در میان اصناف و عامهٔ مردم بی‌سواد نفوذ می‌کردند و در نظر این طبقات، که در برابر طبقهٔ نخبه و زبدهٔ برخوردار، مشاغل حقیری داشتند، قهرمان داستان پهلوانی را به‌صورت قهرمانی مذهبی و مدافع حقوق مردم در برابر مستبدان و ستمکاران جلوه می‌دادند. از این‌رو، ابومسلم در محیط‌های پیشه‌وری و صنعتی به‌عنوان پهلوانی دلیر و جوانمردی حامی ضعیفان تجلی یافته و داستانش چنان مشهور گشته است که تا امروز نیز رواج دارد.

«نسخه‌های رمان ابومسلم به ترکی بیشتر از فارسی است، برای نمونه در کتابخانه ملی پاریس نه نسخه از آن به ترکی و چهار نسخه به فارسی وجود دارد. در کتابخانه‌های استانبول از ترجمه ترکی این داستان تا نوزده نسخه خطی دیده می‌شود. به عقیده ترکان، ابومسلم فردی از قوم ایشان و رسالت تاریخی او انتقام کربلاست».^{۲۲}

شایان ذکر است که جوانمردان در طی سه قرن نخستین تاریخ بعد از اسلام، وظایف خطیری را در امور اجتماعی و سیاسی و حتی اداری عهده‌دار بوده‌اند و در حوادث آن دوره نیز نقش قابل ملاحظه داشته‌اند. چنان‌که در آغاز سده دوم هجری، ابومسلم خراسانی که در روایات راجع به او هنوز ویژگی‌های سیمای یک جوانمرد ایرانی را می‌توان دید، رهبری جنبشی را بر عهده گرفت که در خراسان و ماوراءالنهر علیه درازدستی و بیدادگری‌های برخاسته از دمشق پدیدار شده بود. او توانست «خلافت اموی را که نزد موالی مظهر تعدی و خشونت ناجوانمردانه بود، با نیروی لشکری ساقط کند که مرکب بود از طبقات روستائیان و پیشه‌وران خراسان، چنان‌که اشراف عرب آنها را غالباً از روی طعنه «سراجان» می‌خواندند».^{۲۳} این قیام ابومسلم سبب احیا و تجدید فرهنگ ایرانی و برانگیختن ایرانیان از خواب یکصد ساله شد.

در قرن دوم و سوم هجری قمری، مردم، مخصوصاً جوانان در پی مسلک و مرامی برآمدند که همه جنبه‌های ملیت و میهن‌پرستی آنان را دربرداشته باشد، از این‌رو جذب دسته‌هایی شدند که در تاریخ ایران به نام عیاران خوانده می‌شدند. بنای کار این عیاران بر جوانمردی بود و خطرات و مصائب فراوانی را برای انجام کار مردم بینوا و یا دفع ظلم از مظلومان متحمل می‌شدند. آنها با گردآوردن جوانان غیور و فداکار و وفادار، جلوی بسیاری از مظالم را می‌گرفتند. عیاران پارچه‌ای سرخ و یا زرد رنگ بر گردن می‌بستند و کمند بر دست می‌گرفتند و به چستی و چابکی اشتها داشتند و در هر پیشامدی مردانه پیکار می‌نمودند.

عیاران از تشکیلات و نظام خاصی برخوردار بودند، چنان‌که هر ده تن عیار دارای سرپرستی به نام عریف بودند و هر ده تن عریف یک نقیب و هر ده نفر نقیب یک سرهنگ و هر ده سرهنگ یک امیر داشتند. چون عیاران موظف به پرداخت مخارج جمعیت خود بودند، گاه به راهداری می‌پرداختند. بدین معنی، که از کاروان‌ها برای سلامت رساندن آنان به مقصد باج می‌گرفتند و از



این طریق معاش خود را تأمین می‌کردند. اگر کاروانی، راهداری آنها را نمی‌پذیرفت با خشونت ایشان مواجه می‌گشت.^{۲۴} از این جهت است که گاهی عیاران را راهزن نامیده‌اند.

یعقوب لیث صفار در آغاز از این عیاران بود. وی توانست به یاری آنان در اندک زمان، نیروی شگرفی به‌وجود آورد و بر همهٔ سیستان و هرات و کابل و بلخ دست یابد. طاهریان را براندازد و در تمام این شهرها رسم متابعت و پیروی از خاندان طاهریان را منسوخ نماید.

مواد اصلی مرامنامه و شیوهٔ آن عیاران بدین قرار بود: (۱) نگهداشتن حق نان و نمک، (۲) آسایش خویش و بلای خلق را روا ندانستن، (۳) با دوست، دوست بودن و با دشمن، دشمنی ورزیدن، (۴) میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق گذاشتن، (۵) راستگو بودن، (۶) رازداری کردن، (۷) مراعات عفت، (۸) فداکاری، (۹) بی‌باکی و دلاوری، زیرا عیاری و پهلوانی به بد دلی نتوان کرد، (۹) برسر پیمان ایستادن، (۱۰) شکیبیا بودن، (۱۱) به شب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن. خصوصیات مذکور همانندی‌های بسیاری با آداب و رسوم پهلوانی دارد و این مشابهت‌ها حاکی از آن است که پهلوانی در آثار دورهٔ اسلامی و عیاری در دوران باستان هر دو منشأ واحدی دارند.

در قرن پنجم عیاران و جوانمردان به دیانت و تقوا پناه بردند و کوشیدند تا ریشه‌های جوانمردی را در آیین‌های الهی بجویند و رنگ دینی بدان بخشند و از این رهگذر مسلک خویش را به تکیه‌گاهی دینی متکی سازند. «خصوصیت آیین‌ها و اسطوره‌هاست که برای دوام و بقای خود، در هر دورهٔ فکری و اجتماعی جدیدی می‌کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود را با تحولات زمان هماهنگ کنند.»^{۲۵} توجهی به آثار تاریخی فارس و عرب قرون نخستین اسلامی، این حالت جیوه‌گونه و لغزان اساطیر را اثبات می‌کند، در این آثار بسیاری از شخصیت‌های آسمانی و زمینی زردشتی رنگ و نام اسلامی گرفته‌اند، برای نمونه کیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان او شده است.^{۲۵} بدین طریق جوانمردان با استناد به قرآن و حدیث منشأ جوانمردی را از پنج جوانمرد دانسته‌اند: (۱) ابراهیم خلیل‌الله، (۲) یوسف صدیق، (۳) یوشع بن نون، (۴) اصحاب کهف، (۵) سردار احرار علی مرتضی (ع).

صاحب فتوٰت‌نامه‌ها، آغاز فتوٰت را از ابراهیم خلیل می‌دانند و به این آیه استناد می‌کنند: «قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم و الفضل ما شهدت به الاعداء»^{۲۶} نقطهٔ اوّل فتوٰت حضرت



ابراهیم بود، زیرا معنی وحدت از او منتشر شد. نخستین کسی بود که در راه تجرید قدم نهاد و از دنیا و از لذات آن کناره گرفت، رنج سفر و دوری از خانواده و وطن را به جان خرید. خود را در عشق جانان فدای نیران کرد. بتان درون و برون را شکست و پاره جان را قربانی دوست کرد. آری اساس مروّت او نهاد که در جنب دوست، جان و مال و فرزند را حقیر شمرد تا به جایی که دشمنان به فتوت او گواهی دادند. دوم فتی، یوسف صدیق بود که آن همه بلیات و مصائب از برادران دید و آنگه که بر آنان دست یافت با آن خواری که با او کرده بودند، از گناهشان چشم پوشید و گفت: «لا تریب علیکم الیوم»^{۲۷}

سوم یوشع بن نون جوانمرد بود، زیرا که «قال الله تعالی فلما جاوزا قال لفتاه آتنا غدا لقینا من سفرنا هذا نصیباً»^{۲۸}، او جوانمرد بود که برای کسب معرفت، شاگردی کلیم الله کرد. هر که پای بر سر نفس نهاد و ملازمت استاد را قبول کند، جوانمرد باشد.

چهارم، اصحاب کهف را جوانمرد خوانند که از حق طلبیدند تا مراتب وجود خود را با رحمت و هدایت باری تعالی کامل کنند. «اذاوی الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا آتنا من لدنک رحمةً و هبی لنا من امرنا رشد»^{۲۹}.

فتوت از ابراهیم صلب به صلب می رفت تا به حضرت رسول، حبیب الله رسید که ایزد تعالی در بیان کمال فتوت او فرمود: «انک لعلی خلق عظیم»^{۳۰}.

از پیغامبر (ص) به ضرغام بیسه توحید، آن علمدار و علمدار رسول، علی مرتضی (ع) رسید که مدار فتوت را قطب اوست. خاتم انبیا (ص) در حق او فرمود: یا علی أنت فتی هذه الأمة: تو، جوانمرد این امتی.^{۳۱}

فتیان اصل و مأخذ فتوت را بر این حدیث می نهند و شرب جام جوانمردی و پوشیدن ازار و بستن میان را که میان جوانمردان متعارف است و قاعده فتوت و اساس اخوت بر آن استوار است، به پیغامبر (ص) و حضرت علی (ع) منتسب می سازند. البته در هر یک از این آیین ها، سری لطیف و اشارتی ظریف به معنی شریفی است.

شرب قدح، اشارت است به علم و حکمت که شخص می تواند بر حسب پاکی جبلی و استعداد ذاتی خود که در فطرت الاهیست نهفته است آن را به دست آورد. این توانایی نهفته در

انسان وقتی از قوه به فعل درآید مبدل به سرچشمه حیات حقیقی می‌شود. چه، حیات واقعی قلوب به علم و معرفت است. اما نمک، اشارتی است به صفت عدالت که کمال فضایل اخلاقی با آن به صلاح آید و سبب تعادل درونی و اصل مقامات شریعت و طریقت و حقیقت است. میان بستن اشارت است به فضیلت شجاعت، و صورت قیام نمودن به خدمت.

اما سراویل - ازار یا شلوار - پوشاندن، اشارتی است به فضیلت عفاف و نجابتی که در نخستین گام و در بدو ورود جوانمردان به حلقه فتوت باید آنها را در گسستن از بخش‌های زیرین وجود آدمی یاری دهد. «بدین سبب جامه فتوت، شلوار است و خرقة تصوف، کلاه. اول قدم در فتوت تعفف است که تعلق به اسافل دارد و ابتدای کار تصوف، ترقی‌ای که تعلق به اعالی دارد».^{۳۲} مخلص کلام، آیین جوانمردی، یکی از جنبه‌های در خور توجه تاریخ اجتماعی ایران است که ریشه در ایران پیش از اسلام دارد، و پیوسته در میان عامه مردم از مؤثرترین وسیله‌ها برای بقای روح ملی ایران و قیام در برابر مستبدان و تسلط بیگانگان بوده است. در سده‌های نخستین اسلام، جوانمردان برای حفظ و بقای این رسم خوشایند ریشه‌های دیرین آیین جوانمردی را در ادیان الهی جستند و بدان رنگ و صبغه دینی دادند. بدین طریق آیین جوانمردی پس از پیوند با سنت ابراهیمی در دوره‌های بعد به تدریج به صورت مذهبی از مذاهب تصوف درآمد. صوفیان به تنزیه و تصفیه آن پرداختند.

در پرتو این نوع فتوت که نشانه تفکر جوانمردی معنوی اسلام است، پهلوانان میدان‌های رزم مبدل به قهرمانان معنوی شدند و به معنای باطن فتی - جوان - دست یافتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ملک الشعرا بهار، جوانمردی، روزنامه مهر ایران، دوره یکم، ش ۲۲، ۱۳۲۰، ص ۲۵.
۲. همان.
۳. تیشتر، فرانتس، فتوت در کشورهای اسلامی، مجله دانشکده ادبیات، دوره چهارم، ش ۲، آبان ماه ۱۳۳۱، ص ۲۲.
۴. بهار، مهرداد، «مقاله ورزش باستانی ایران و ریشه‌های تاریخی آن»، جستاری چند در فرهنگ ایرانی، فکر روز، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶.
۵. برای اطلاع بیشتر ر.ک.: بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایرانی، ص ۱۵۶.
۶. همان، ص ۱۵۷.
۷. پرتو بیضائی کاشانی، حسن، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، ۱۳۳۷، ص ۸۳.



۸. بهار، مهرداد، جستاری چند در فرهنگ ایرانی، ص ۱۵۹.
۹. همان، ص ۱۵۷.
۱۰. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج ۳، گردآورنده جی. ا. بویل، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۵.
۱۱. مدرسی، فاطمه، کشف الاسرار و علة الابرار فتوت‌نامه عارفان، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، شماره دهم و یازدهم، تابستان و پائیز ۱۳۷۶، ص ۱۲۸.
۱۲. ناتل خانلری، پرویز، آیین عیاری، مجله سخن، دوره نوزدهم، ش ۱ تا ۶، ۱۳۴۸، ص ۸۴.
۱۳. مصطفی شیخی، کامل، فتوت و تشیع، از کتاب همبستگی میان تصوف و تشیع، علی‌اکبر شهابی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۵.
۱۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۵۰.
۱۵. سعید الشیخی، صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالمزاده، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
۱۶. تیشتر، فرانتس، ص ۲۲.
۱۷. واعظی کاشفی سبزواری، مولانا حسین، فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص چهل و هفت مقدمه.
۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین، پله پله تا ملاقات خدا، انتشارات علمی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۹.
۱۹. همان، ص ۲۰۱.
۲۰. حاکمی، اسماعیل، سماع در تصوف، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹، ص ۸۴.
۲۱. یوسفی، غلامحسین، «مقاله فتوت و قیام‌های ضد خلافت از کتاب آیین جوانمردی»، گردآوری احسان نراقی، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۱۰۳.
۲۲. همان، ص ۱۶۲.
۲۳. جستجو در تصوف ایران، ص ۲۵۱.
۲۴. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، یعقوب لیث، ابن‌سینا، ۱۳۴۴، ص ۳۵.
۲۵. جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۱۶۱.
۲۶. قرآن کریم، ۶۱/۲۱.
۲۷. قرآن کریم ۹۴/۱۲.
۲۸. قرآن کریم ۶۲/۱۸.
۲۹. قرآن کریم ۱۰/۱۸.
۳۰. قرآن کریم ۴۱/۱۶۸.
۳۱. مدرسی، فاطمه، «لافتی آلا علی در ادب فارسی»، مجموعه مقالات کنگره ولایت و اهل بیت در گستره ادب فارسی، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۳، ص ۴۱۱.
۳۲. کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق، تحفه الاخوان فی خصائص الغتیان، با تصحیح سید محمد دامادی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۲.